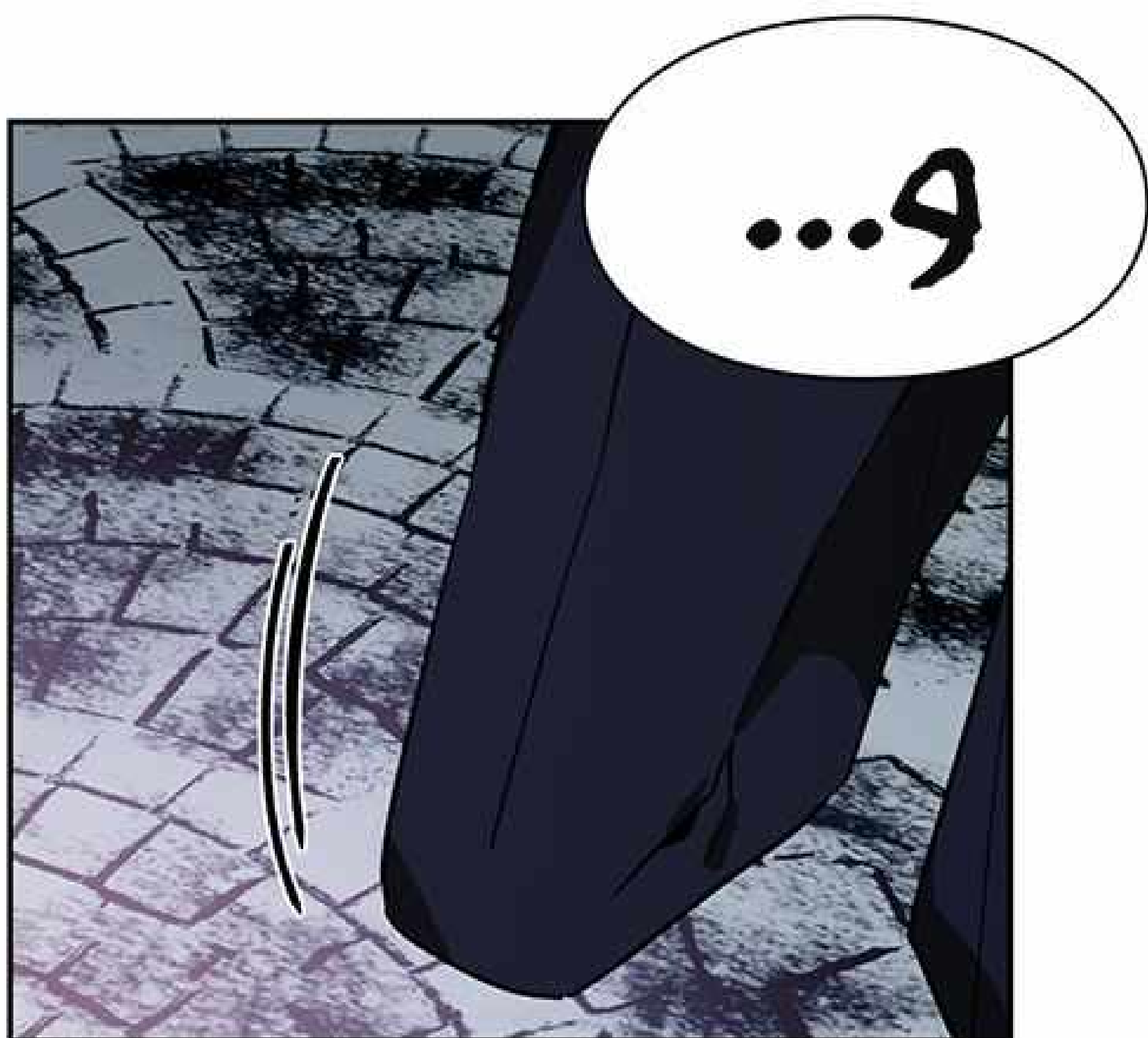




MIJRAKA

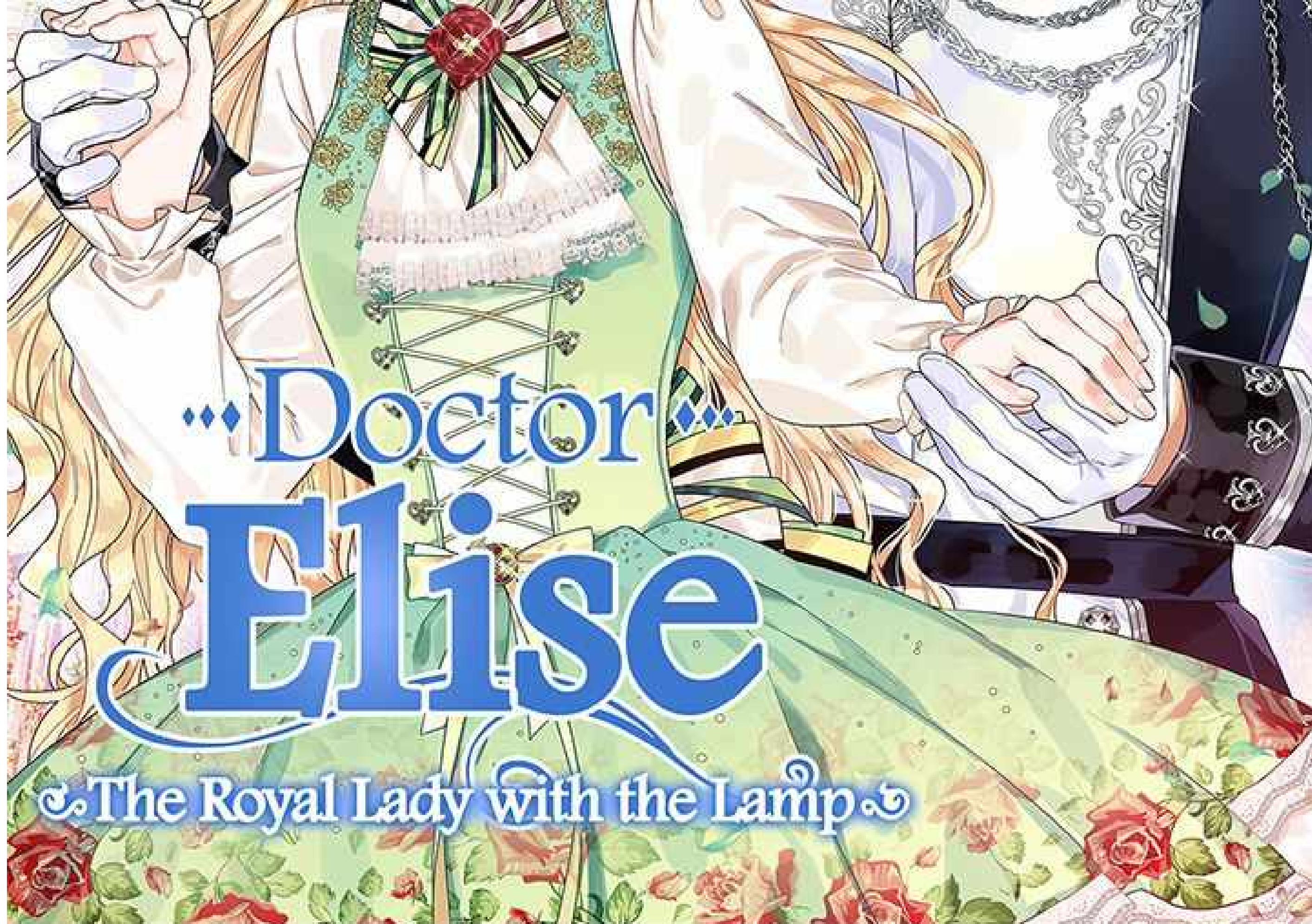


چون از الان به
بعد دیگر نمیتونم
ببینمت.



Original Story **yuin**
Comic **mini**





MIRANKA

قسمت

43

کلینر: Y•Hadi•Y

مترجم: Mehrnaz

تایپیست: ALIran14

بیشتر...؟؟



پرا...
یک دفعه ای...؟



...

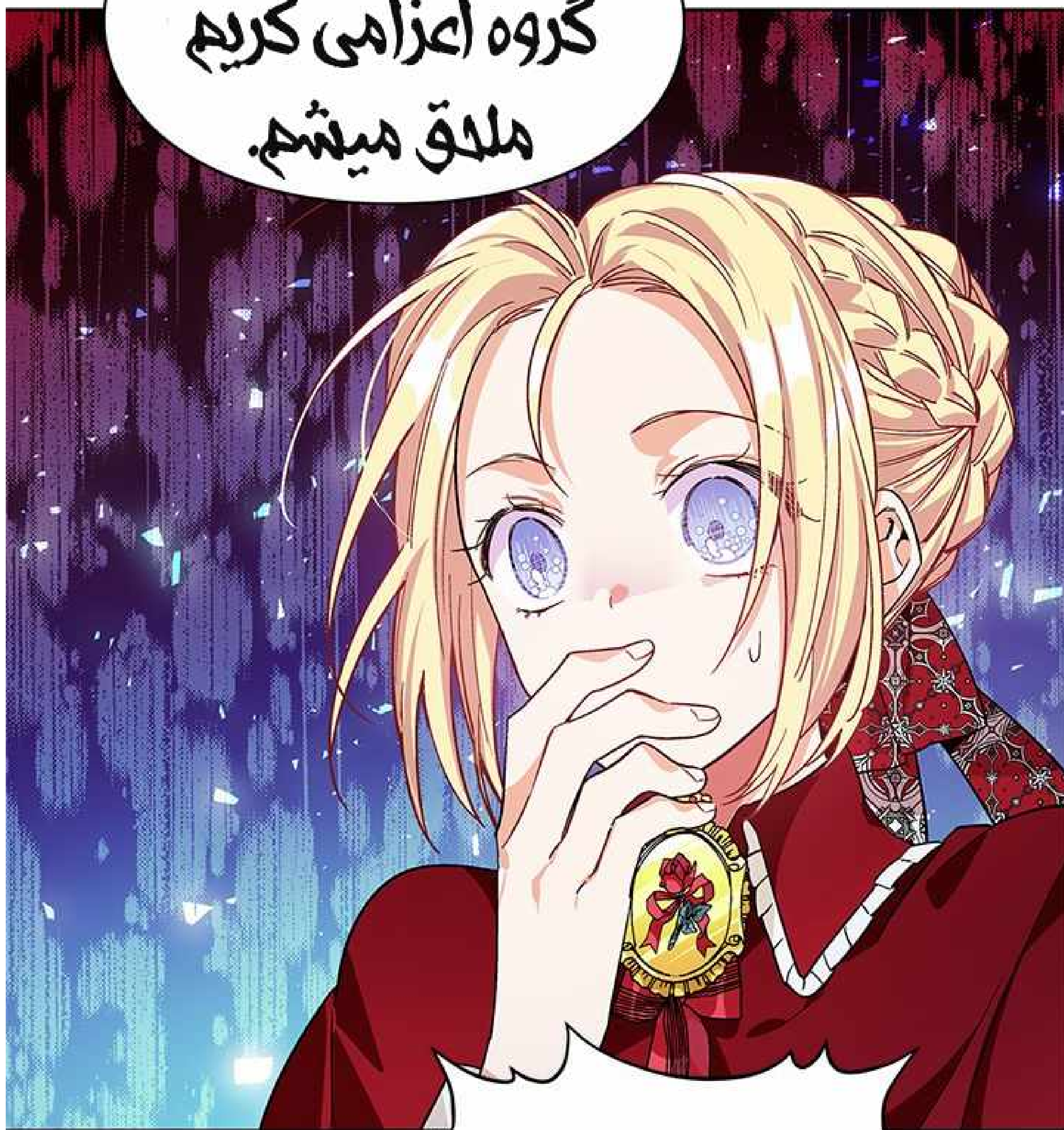
برای من دیگه

از الان سفت همیشه که
به دیدن تو پیام.



چ... پیرا؟!

چون من به دومین
گروه اعزامی کریم
مللق میشم.



...!!!

آقای رن باید نجیب زاده‌ی
مشهور یا خویشاوندی از
خانواده‌ی سلطنتی باشند.

در امپراتوری بریتیا، در دوران
جنگ، خانواده‌های نجیب زاده
حداقل یک نفر از خودشان رو به
جنگ میفرستند تا وظیفه‌ی نجیب

زادگیشون رو انبام

بد...
.

که...

که اینطور...





باید بهش بگم مراقب
و در امان باشه. باید پرارش
آرزوی موفقیت کنه...

ولی لبام تگرون
نمیخورن...

رز






★ لمس کردن

از اینکه این چند ماه گذشته
رو با تو گزروندم خوشحالم.





پس... امیدوارم
همینان مراقب
خودت باشی.

...بله، خواجه بود.
بسلامت برگردید.

باشه.



برات آرزوی
موفقیت میکنم.





★ گام برداشتن

هیچ رابطه ای بین من
و آقای رن نیست... ولی چرا
اینقدر دلم تیر میکشه؟



دقیقا فکر کردن به
اینکه آقای رن صدمه ببینه
منو دلوایس میکنه.

★ تیر کشیدن

در طی چند ماه گذشته،
باید بیشتر از چیزی که
فکرشو میکردم بهش وابسته
شده باشم.



اون همیشه وقار
جای خودش رو حفظ میکرد
و کسی نبود که مکالمات
سرگرم کننده آماده کنه.



و با اینکه از بیرون
خشک و رسمی بود، میتونم بگم
قلب مهربونی داره.
و اینشو دوست داشتم.

★ بلند شدن



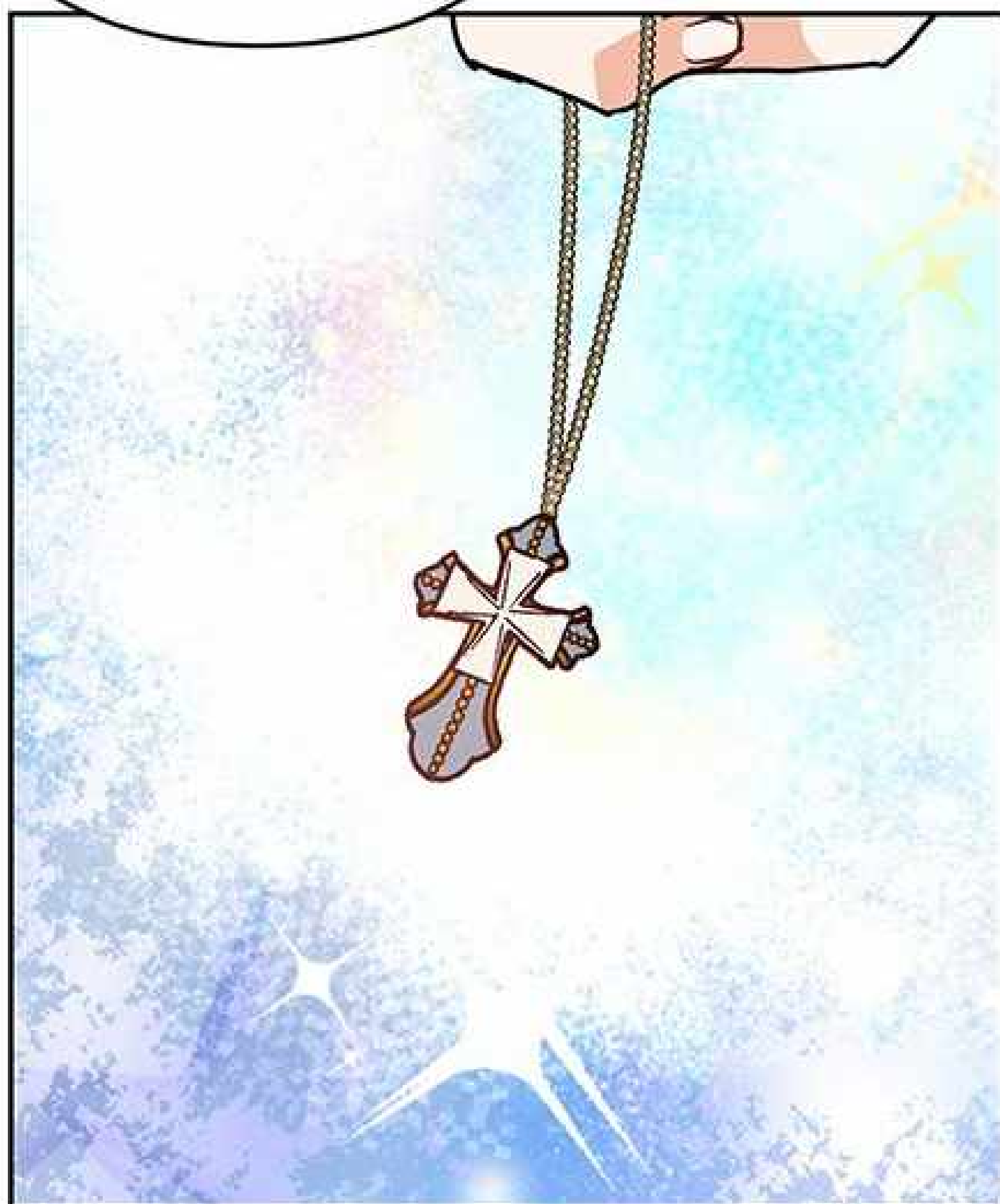




★نفس نفس زدن



لطفا
اینو بگیرید!



این
ماله مادرمه

...!

تو واقعا...
میلوای اینو بدیش
به من؟



این به
نشانده *

مردم معمولاً به کسانی
که دوستشون دارن یا یکی از
اعضای خانواده یک نشان مین
تا بازگشتی سالم از جنگ
رو درخواست کنن.

من اينو فقط
بهتون نميرم.



!

اینو می سپارم
دستتون.

وقتی برگشتید باید
بهم پیش بدید.

بیش از
توانتون کاری رو
انجام ندید.

و سعی نکنید در
خط مقدم باشید.

مشکلی نیست اگر
ترسو باشید، اگر
آسیب دیدید...



...اگر قادر به
برگردوندن گردنبند
به من نباشید...

...من هرگز و ابد
نمی‌بخشمتون. پس باید
به سلامت برگردید.





من شاهزاده‌ی
سلطنتی هستم. ولی اون
بهم میگه مشکلی نیست
که یک تروسو باشم...





دەمنوێم...

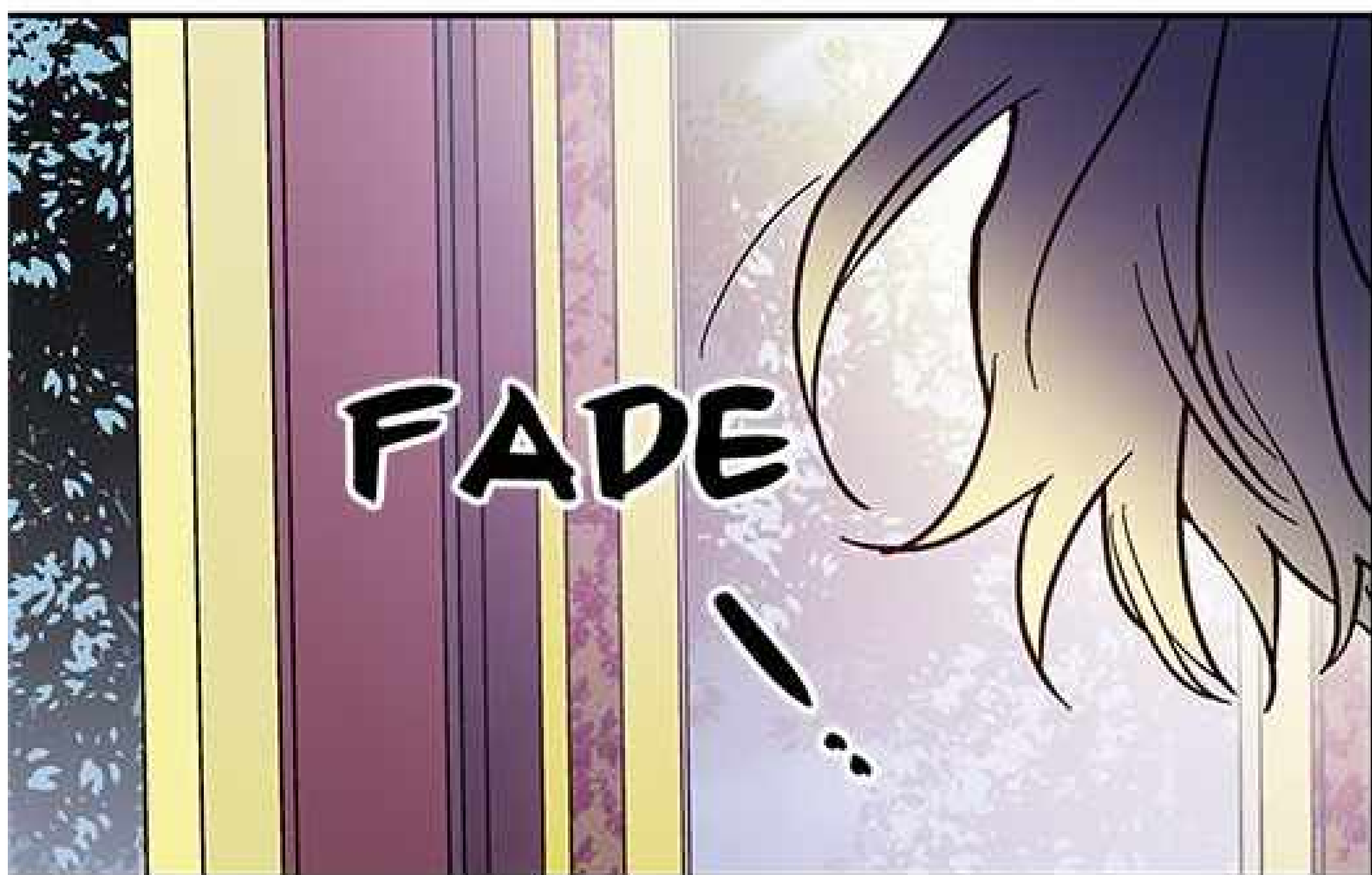


مەطمەئنا اینو بەت
برمیگردوێم.









★ محو شدن

نزدیک بود



حداقل تا نصف
سال دوباره نمیتونم ازش
استفاده کنم... نه، یک
ساله تمام

اما باز هم...
تونیستم بلهانش
خدا حافظی کنم...



و مهم تر از اون
اگر به صورت مبدل با اون
به ملاقات کردن ادامه بدم
یعنی دارم فرییش میدم.

بناطره
کیک ممنونم
آقای رن



واضحہ از
من متفردید.





میدونم. میدونم با

مخفی کردن هویتم به این
شکل دارم فریبش میدم.



به خودم گفتم باید

استفاده از قدرت هام

رو متوقف کنم.





ولی وقتی بهش
فکر میکنم، ناخودآگاه برای
پیدا کردنش راه میفتم...

★ تیر کشیدن



و... به عنوان شاهزاده
سلطنتی، نمیتونم اون
حالتشو ببینم...

فکر نمی‌کردم بعد
از اون روز به بعد
دوباره چنین احساسی
پیدا کنم.



اليزه...







MURMUR



☆ زمزمه









☆ شوکه شدن

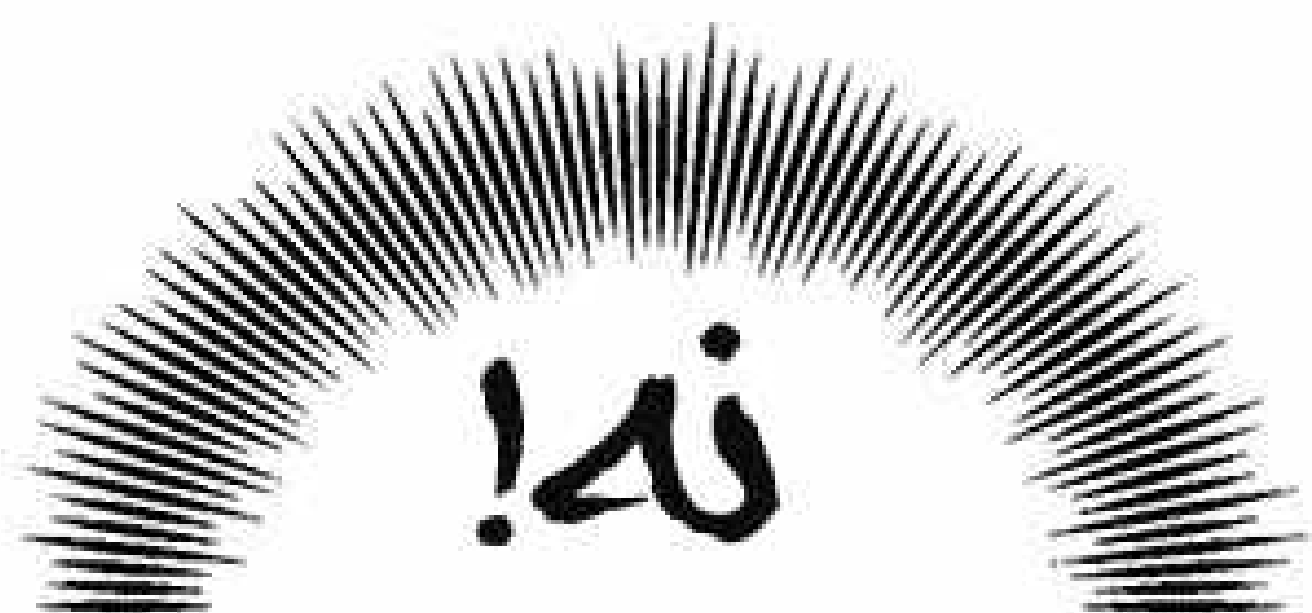
SHOCKED



...لنی...و کریس
بہ جنگ ملحق
میشن؟



★ گریه کردن



چطور ممکنه؟!
پرا؟!!



نه!
دوباره برادرمو
اینطور از دست
نمیدم!

ایندفعه، فراخونده شده،
تا بجای >اوطلب شدن،
برای تقاضی گنلهان من
مللق بشه.



فرقی نداره چقدر
سخت تلاش کنم، تغییر
گذشته غیرممکنه، باید
پیکار بکنم؟

لیزه خوابیدی؟
میتونم پیام تو؟

JOLT

★ تگون خوردن

گریس!

ک... کریں!







نرو...
لطفا...

پیزی نیست. گریه
نکن هیچ اتفاقی
نمیفته.

نه،
لطفا...



لیزه در خواستی
ازت دارم.





نشانی که داری
رو نمیری به
برادرت؟

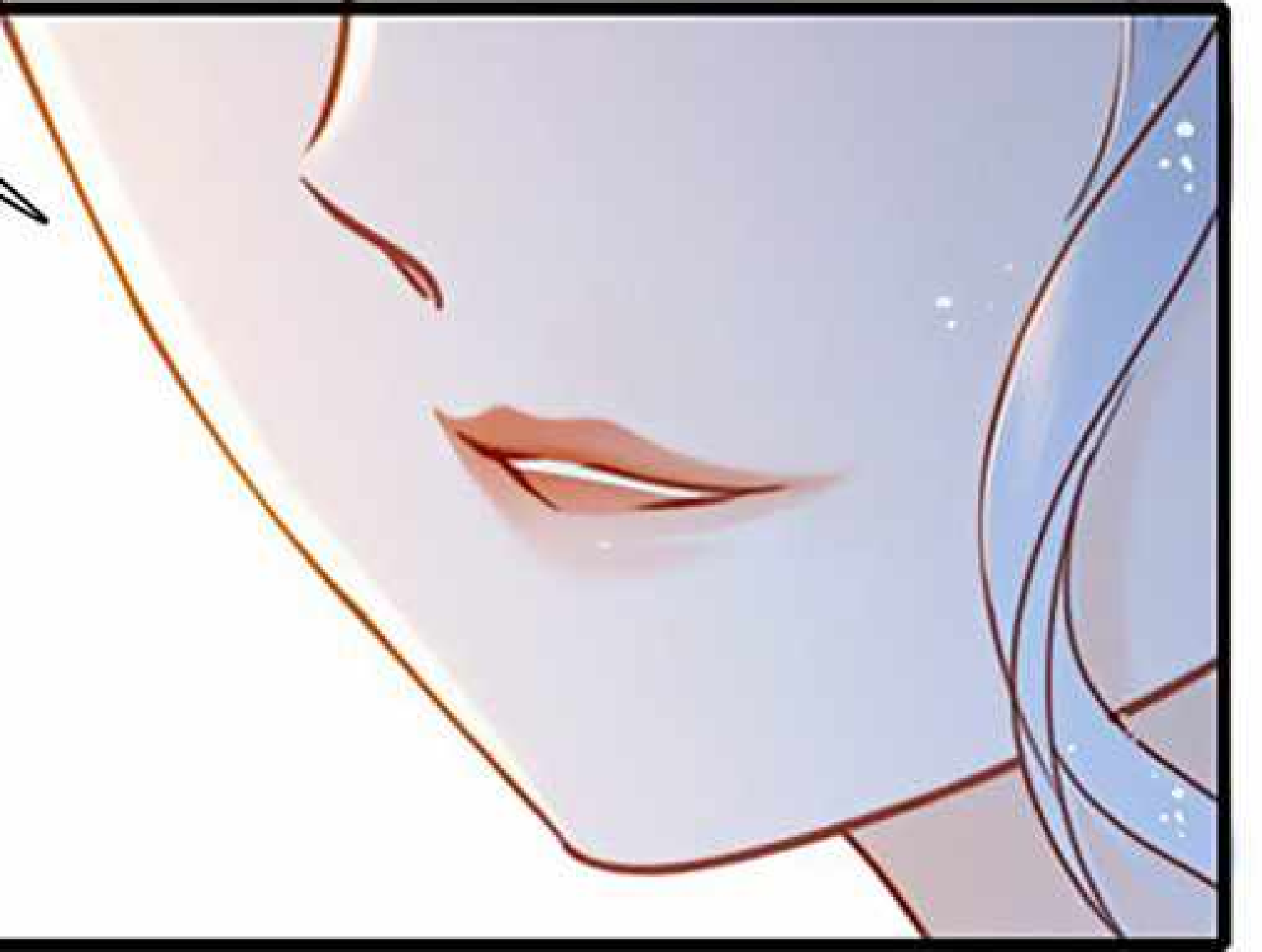
بخت قول میدم وقتی
برگشتم پیش برم
پس لطفا.

ادامہ دارد...

 kidari STUDIO
(주) 키다리아엔터

کتابے ممنوع

الان
چی نالیدی؟



نه عضو تيم ترجمه
و ادیت شدي و نه
حتی تو گروه کانالم
عضو نیستی!! بدو
بیا دیگه :/



@MIRANKA

